صالح مسلم رئیس سابق حزب دموکرات کردستان سوریه در جمهوری چک دستگیر شد. مسلم از مدت‌ها پیش در فهرست گروه‌های تروریستی ترکیه قرار گرفته و آنکارا درخواست بازداشت وی را به اینترپل داده بود. در سال‌های آغازین بحران سوریه که همه تروریست‌ها و معارضان مسلح سوریه تحت حمایت کشورهای مختلف منطقه و بین المللی قرار داشتند، حضور این افراد در هتل‌های استانبول و آنکارا به قدری طولانی بود که به آن‌ها لقب «معارض هتل نشین» داده بودند.

بازداشت رئیس سابق حزب دموکرات کردستان سوریه در «چک»

با صاحب نظران

استفان لندمن:

آمریکا به دنبال بالکانیزاسیون سوریه

جنگ داعش علیه دولت سوریه، نزاعی بود که دولت اوباما آن را به راه انداخته و به آن دامن می‌زد اکنون اما این جنگ ارثی است که به دولت ترامپ رسیده و وی آن را به کمک اسرائیل و دیگر دولت‌های متخاصم ادامه می‌دهد. هدف آن‌ها جایگزین کردن یک عروسک خیمه شب بازی به جای دولت فعلی سوریه است. سیاستی که دولت آمریکا امروز در قبال سوریه اتخاذ کرده است، اتفاق جدیدی نیست، واشنگتن سیاست مشابهی را برای تمام دولت‌های یکپارچه و مستقل اتخاذ می‌کند. تهاجم مستقیم راهبرد دلخواه آمریکایی‌هاست. دخالت روسیه بنا به درخواست سران سوری در جنگ داخلی این کشور به منظور اخراج تروریست‌ها از خاک این کشور آمریکا را بر آن داشته است که تاکتیک خود در این کشور را عوض کند، باید این نکته را دانست که تغییر تاکتیک ابدا به معنای تغییر اهداف نیست. این تغییر تاکتیک چند وقتی است که به صورت علنی نمود پیدا کرده، آمریکا رسما قسمت شمال شرق سوریه را که هم مرز با ترکیه است و جنوب این کشور را که همسایه عراق به شمار می‌رود به اشغال خود درآورده است و اکنون آن را تحت کنترل خود دارد. این به تنهایی به معنای بالکانیزه شدن سوریه و مقدمه‌ای برای نابودی کامل این کشور و تحت الشعاع قرار دادن یکپارچگی سوریه به عنوان کشوری مستقل است. نیروهای آمریکایی مساحت قابل توجهی از اراضی این کشور در جنوب سوریه را به اشغال خود درآوردند و بدون هیچ محدودیتی از سوی دولت و ارتش سوریه در آن مناطق مستقرند. داستانی مشابه در شمال و در مجاورت با مرز ترکیه رخ داده است، آمریکا منطقه‌ای به طول ۸۲۰ کیلومتر هم مرز با ترکیه را اشغال کرده است. هزاران نیروی مخصوص آمریکایی مراقبت تا نیروهای سوری سرزمین‌های خود را تحت کنترل در نیاورند. همزمان آمریکا مشغول تدارکات دیگری نیز هست. واشنگتن در حال پایه ریزی ارتشی متشکل از نیروهای کردی در شمال سوریه است که شمار آن‌ها به ۳۰ هزار نفر خواهد رسید. آمریکا نام این ارتش را «نیروهای امنیت مرزی» نهاده است. این نیروها عمدتا از جدایی طلبان کرد و تروریست‌های باقی مانده در اراضی سوریه و عراق متشکل می‌شوند. نقطه تعجب‌آور این پروژه در این جاست که پنتاگون و سیا علت به وجود آوردن این ارتش را هماهنگی بیشتر برای از بین بردن باقی مانده‌های داعش بیان کرده بودند. گروه تروریستی که واشنگتن عامل به وجود آمدن آن بوده و همواره از آن حمایت نیز کرده است.

بحران عربی در خلیج فارس پایان می یابد؟

شکستی دیگر برای سعودی

دکتر علیرضا ضارخواه- بحران در روابط قطر و عربستان در حالی بیش از هشت ماه تداوم داشته که تمامی اقدامات میانجی گرانه به ویژه از جانب کویت با شکست مواجه شده است. عربستان به همراه امارات، بحرین و مصر در حالی از خرداد ۹۶ قطر را به اتهام حمایت از تروریسم و ارتباط با ایران محاصره کرده و تمامی روابط خود را با این کشور قطع کرده‌اند که تلاش‌های ریاض برای به راه انداختن موجی بین المللی علیه قطر شکست خورد و تنها چند کشور ریز با عربستان علیه قطر همراه شدند. با این وجود در شرایط کنونی عادل الجبیر وزیر خارجه سعودی طی سخنانی در پارلمان اروپا در بروکسل اعلام کرد: «قطری‌ها حمایت مالی از جبهه النصره در سوریه و جنبش حماس را متوقف کرده و به دولت خودگردان فلسطین اجازه حاکمیت بر غزه را داده‌اند. این تغییرات مثبت است. ما امیدواریم شاهد تغییرات بیشتری باشیم چرا که خواستار داشتن روابط طبیعی با این کشور هستیم». این سخنان الجبیر در نگاه نخست به معنای این است که عربستان در برابر قطر کوتاه آمده و به دنبال بهبود روابط با این کشور است». اما این سخنان الجبیر چگونه تفسیر می شود. الوقت در این زمینه دو سناریو مطرح می کند:

■ **سناریوی نخست: تلاش برای ارائه چهره‌ای مصالحه جو**

سناریوی نخست در این زمینه این است که عربستان در برابر خواسته های خود درباره قطر کوتاه نیامده و همچنان به دنبال آن است تا دوحه در جهت گیری های منطقه ای، حمایت از گروه های فلسطینی، ارتباط با ایران به‌ویژه نقش آفرینی در شورای همکاری خلیج فارس مطیع و پیرو سیاست های ریاض باشد. اما در شرایط کنونی انتقادات بین المللی از ریاض به دلیل سیاست خارجی تهاجمی این کشور و تلاش برای دامن زدن به بی ثباتی در منطقه افزایش یافته است. به همین علت عربستان با هدف رهایی از فشارهای بین المللی سعی دارد به صورت نمایشی خود را خواستار پایان بحران در شورای همکاری خلیج فارس معرفی و با این اقدام خود را عامل ثبات و خواستار صلح در بین کشورهای عربی مطرح کند. در واقع در این سناریو به رغم اعلام موضعی نرم نسبت به قطر، اما همچنان عربستان حاضر به امتیاز دهی نبوده است و بر پذیرش شروط خود از سوی دوحه تاکید خواهد کرد. بنابراین مواضع الجبیر درباره علاقه ریاض به بهبود روابط با دوحه تنها یک نمایش سیاسی تلقی می شود چرا که دامنه و عمق اختلافات اعضای شورای همکاری خلیج فارس بسیار بزرگ‌تر از آن است که بتوان در آینده کوتاه مدت راه حلی برای آن‌ها در نظر گرفت.

■ **سناریوی دوم: عقب نشینی به دنبال شکست**

اما درباره اظهارات الجبیر سناریوی دیگری نیز مطرح است و آن نیز اجبار عربستان به عقب نشینی از مواضع سرسختانه گذشته در برابر قطر است. دلایل این امر را می‌توان در موارد متعددی جست وجو کرد. نخست آن که عربستان در سه سال گذشته شکست‌های متعدد منطقه‌ای را تجربه کرده است. تقابل با محور مقاومت و به‌ویژه ایران، درگیر بودن در جنگ یمن و بروز اختلاف با امارات در جنوب این کشور، اختلافات و ناآرامی های اجتماعی -سیاسی در داخل عربستان، مقابله با نفوذ حزب ا... در لبنان و حمایت از معارضین مسلح در جنگ سوریه بخش‌هایی از این ماجراجویی پرهزینه منطقه‌ای برای ریاض بوده است. در چنین شرایطی عربستان سعی دارد با اولویت بندی مسائل و مشکلات به نوعی پرونده های مهم منطقه‌ای را مدیریت کند چرا که توان و ظرفیت های دیپلماسی عربستان امکان پیگیری همه این پرونده ها را ندارد. اولویت ریاض در منطقه نیز برخورد با محور مقاومت است. بنابراین ریاض سعی دارد تا پس از هشت ماه چراغ سبزی در جهت از سرگیری روابط با قطر نشان دهد. علاوه بر این رسانه های عربی اعلام کردند که مقام‌های ارشد کشورهای عربستان سعودی، امارات و قطر قرار است ظرف دو ماه آینده با «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا دیدار کنند. در واقع فشارهای غرب به‌ویژه ایالات متحده بر محمد بن سلمان برای پایان دادن به تحریم قطر یکی دیگر از علل مهم نرمش یک باره سعودی ها می تواند در نظر گرفته شود. در صورت تحقق این سناریو و به عبارتی کوتاه آمدن عربستان از شروط ۱۳ گانه خود، این امر برای سعودی ها بدون هزینه نخواهد بود و در عمل بیانگر پذیرش شکست در مقابل دوحه تفسیر خواهد شد. دلیل این امر آن است که برخلاف ادعای الجبیر درباره تغییر رفتار قطر، در هشت ماه گذشته قطر بیش از هر زمانی به ایران به عنوان رقیب عربستان نزدیک شده است. از بعدی دیگر این امر به معنای بی توجهی محمد بن سلمان و تیم وی به محدودیت ها و ظرفیت های قدرت عربستان در سیاست خارجی در طرح ریزی برنامه های بلندپروازانه تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای است که نتیجه آن شکست برای این کشور بوده، بنابراین در این مدت این کشورهای محاصره کننده قطر بوده‌اند که با پی بردن به ناکامی سیاست های خود علیه قطر به دنبال تغییر رفتار خود علیه دوحه هستند.

وقتی رهبران جهان لباس نظامی می پوشند

خود تهدیدی آمریکایی

فادرانی- حضور ترامپ در قدرت برای بسیاری از تحلیل گران فاجعه ای است که می تواند مقدمه یک جنگ هسته ای تمام عیار در جهان باشد. البته این تحلیل تاریک از آینده جهان تنها به دلیل خصومت های شخصی با رئیس جمهور جنجالی آمریکا نیست. روند و جهت گیری های سیاست های نظامی و راهبردی واشنگتن نیز در این سال ها موید آن است. خاویر سولانا نماینده سابق عالی سیاست امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا و دبیر کل سابق شورای اتحادیه اروپا در یادداشتی در این باره می نویسد؛ جهان دوباره چند قطبی شده و همراه با آن رقابت های استراتژیک میان قدرت های بزرگ نیز بازگشته است. ظهور دوباره چین و بازگشت روسیه به خط مقدم سیاست های جهانی دو دینامیک برجسته بین المللی در قرن بیست و یکم تا این جا بوده است. در یک سال اول حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید، تنش ها میان ایالات متحده و این دو کشور به طور چشمگیری افزایش یافته است. همزمان با مشوش شدن فضای سیاست داخلی آمریکا، روابط ایالات متحده با این دو کشور که مهم ترین رقبای آن محسوب می شوند نیز مختل شده است. پنج سال پیش زمانی که پرزیدنت ژی جینپینگ به قدرت رسید نظریه «نوع جدید روابط ابر قدرت ها» را بر پایه همکاری و گفت وگو و همچنین احترام متقابل به منافع ملی یکدیگر مطرح کرد. اما همچنان که یک جانبه گرایی چین در مسئله دریای چین جنوبی حکایت دارد، این کشور آن زمان که لازم است چندان پایبند به موعظه های خود نیست. به همین ترتیب، از دست رفتن نفوذ نسبی دیپلمات های چین با برجسته شدن نمادها میان ژی و ارتش آزادی بخش خلق برجسته می شود. ژی به تازگی میل شوکه کننده به برتن کردن یونیفورم های نظامی پیدا کرده است. روسیه نیز به نوبه خود دو جمهوری استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی را در یک دهه اخیر اشغال کرده و هزینه های نظامی این کشور به نسبت تولید ناخالص ملی اش به طرز حیرت آوری افزایش یافته است. مهم تر از همه، ایالات متحده و روسیه یکدیگر را به نقض توافق "منع موشک های هسته ای میان برد" متهم کرده اند، تنها توافق متعلق به جنگ سرد میان دو کشور که همچنان زنده است. در حالی که عقل حکم می کند چالش های کنونی را به رسمیت بشناسیم اما باید از اغراق در خصوص آن ها حذر کنیم. در ماه های گذشته دولت ایالات متحده سه سند مهم را منتشر کرده است: استراتژی امنیت ملی، استراتژی دفاعی و بررسی وضعیت هسته ای. در تمام این اسناد به وضوح از چین و روسیه به عنوان تهدیدات جدی علیه نظم بین المللی یاد شده است. اما تهدید اصلی علیه ایالات متحده امروز از جانب چین و روسیه نیست، بلکه از جانب سیاست های سرکرگم کننده خود ایالات متحده است، دلیل آن امتناع ترامپ از سازگاری با نظم بین المللی است که آمریکا خود به ایجاد آن کمک کرد و دهه‌هاست از آن دفاع می کند.

■ **ترامپ و زوال نظم بین المللی**

لازم است به یاد داشته باشیم وقتی که ترامپ کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی را با حمله ارتش ایالات متحده مرعوب می کند، مسئولیت بر عهده اوست. بودجه نظامی ایالات متحده با فاصله بسیار در رتبه اول جهان قرار دارد، تقریبا سه برابر چین که در رتبه دوم قرار دارد و ۹ برابر روسیه که در رتبه سوم قرار دارد. در واقع اگر بودجه نظامی هشت کشور بعدی را با هم جمع کنیم هنوز بودجه نظامی آمریکا بالاتر است، آمریکا همچنین پیشرفته ترین زرادخانه های هسته ای جهان را در اختیار دارد. اما به رغم اعلام مکرر و (اغلب غیر محترمانه) دولت ترامپ در خصوص برتری نظامی آمریکا؛ اقدامات او حکایت از آن دارد که این برتری کافی نیست. سند «بررسی وضعیت هسته ای» بهترین مثال برای این اختلال شناختی آمریکاست. دکترین جدید ایالات متحده بر افزایش تعداد تسلیحات هسته ای با قابلیت انفجاری نسبتا پایین تاکید دارد. هدف از این ابزار خنثی کردن توانایی های روسیه در این عرصه است. در این سند آمده است «از بین بردن تصور اشتباهی دشمنان بالقوه که باعث محدود کردن استفاده از ابزار هسته ای آن‌ها شود می تواند به نفع ایالات متحده و متحدانش باشد» اما اگر تصور آن‌ها به راستی اشتباهی است، پس چرا آمریکا اصلا باید به آن پاسخ دهد؟ برخلاف دیدگاه های پنتاگون، توسعه تاکتیکی تسلیحات هسته ای در واقع باعث می شود بیشتر در آستانه جنگ هسته ای قرار گیریم و آن چنان که رابرت اینهورن کارشناس موسسه بروکینگز توضیح می دهد سند بررسی وضعیت هسته ای شامل بندهای دیگر با تاثیرات مشابه است: بخشی که می گوید ایالات متحده در پاسخ به «حملات استراتژیک غیر هسته ای» که تعریف مبهمی دارد می تواند از تسلیحات اتمی استفاده کند. نزدیک شدن به آستانه جنگ هسته ای، خطر فاجعه جهانی را افزایش می دهد، خطری که دانشمندان اتمی اینک در بالاترین حد خود از سال ۱۹۵۳ قرار داده‌اند.